مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران

بسم الله الرحمن الرحیم

اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم‌الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادتی

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش هاي غیر حضوري حوزه هاي علمیه خواهران مي باشد))

مقدمه

یکی دیگر از مباحث غیر مستقلات عقلیه، بحث از حجیت قیاس و استقراء است. یعنی گاهی انسان به وسیله استقرا – که به معنای استدلال از طریق بررسی امور جزئی برای دست یابی به نتیجهٔ کلی است– ویا از طریق قیاس – که به معنای استنباط حکم یک موضوع از موضوع دارای نص معتبر به دلیل شباهت بین آن دو است– ملاک حکم را به صورت ظنی کشف می‌کند حال در این صورت آیا می‌تواند این حکم را به موارد دیگر که همین ملاک در آنها وجود دارد سرایت داد؟

البته در برخی موارد از استقراء به طور یقینی ملاک حکم کشف می‌شود، که به خاطر حجت بودن یقین حجت می‌باشد اما در مواردی که مفید ظن به ملاک است چنان‌که قیاس همیشه این چنین است، حجیت این دو نیاز به دلیلی قطعی دارد اما چنین دلیلی پیدا نمی‌شود.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش هاي غیر حضوري حوزه هاي علمیه خواهران مي باشد))

متن درس

الاستقراء و القياس

عرفنا سابقاً ان الأحكام الشرعية تابعة للمصالح و المفاسد و الملاكات التى يقدرها المولى وفق حكمته و رعايته لعباده، و ليست جزافاً أو تشهياً.

و عليه فإذا حرم الشارع شيئاً، كالخمر مثلا، و لم ينص على الملاک و المناط فى تحريمه، فقد يستنتجه العقل و يحدس به، و فى حالة الحدس به يحدس حينئذ بثبوت الحكم فى كل الحالات التى يشملها ذلک الملاک، لأن الملاک بمثابة العلة لحكم الشارع و إدراک العلة يستوجب إدراک المعلول.

و اما كيف يحدس العقل بملاک الحكم و يعينه فى صفة محددة، فهذا ما قد يكون عن طريق الاستقراء تارة و عن طريق القياس أخرى.

و المراد بالاستقراء أن يلاحظ الفقيه عدداً كبيراً من الأحكام يجدها جميعاً تشترک فى حالة واحدة من قبيل ان يحصى عدداً كبيراً من الحالات التى يعذر فيها الجاهل فيجد ان الجهل هو الصفة المشتركة بين كل تلک المعذريات، فيستنتج ان المناط و الملاک فى المعذرية هو الجعل، فيعمم الحكم إلى سائر حالات الجهل.

و المراد بالقياس ان نحصى الحالات و الصفات التى من المحتمل ان تكون مناطاً للحكم و بالتأمل و الحدس و الاستناد إلى ذوق الشريعة يغلب على الظن ان واحداً منها هو المناط، فيعمم الحكم إلى كل حالة يوجد فيها ذلک المناط.

و الاستنتاج القائم على أساس الاستقراء ظنى غالباً، لأن الاستقراء ناقص عادة، و لا يصل عادة إلى درجة اليقين.

و القياس ظنى دائما لأنه مبنى على استنباط حدسى للمناط، و كلما كان الحكم العقلى ظنياً، احتاج التعويل عليه إلى دليل على حجيته، كما هو واضح.

((كليه حقوق اين اثر متعلق به مركز آموزش هاي غير حضوري حوزه هاي علميه خواهران مي باشد))

استقراء و قیاس

آیا استقراء و قیاس حجت هستند و آیا ممکن است که در استنباط حکم شرعی به این دو عنصر اعتماد نمود یا نه؟

این بحث در سه محور مطرح می‌شود:

۱. تمهید: تبعیت احکام از مصالح و مفاسد.

۲. معنای استقراء و قیاس.

۳. بررسی حجیت استقراء و قیاس.

تمهید: تبعیت احکام از مصالح و مفاسد

در مباحث قبلی[۱] بیان شد که احکام شرعیه تابع مفاسد و مصالح می‌باشد که از آن‌ها به ملاکات احکام تعبیر می‌شود؛ یعنی وقتی شارع مقدس فعلی را دارای مصلحت می‌بیند برای آن حکم وجوب و یا استحباب جعل می‌کند و وقتی که فعلی را دارای مفسده می‌بیند برای آن، حکم حرمت و یا کراهت جعل می‌نماید و این‌گونه نیست که خداوند متعال بی‌اساس و یا به خاطر هوی و هوس حکمی را جعل نماید، بلکه حضرت حق سبحانه و تعالی، حکیم و علیم است و منزه از کار بیهوده و هوی و هوس می‌باشد. اما اشاعره قائلند که ماوراء احکام هیچ ملاکی وجود ندارد و قبل از امر و نهی شارع، افعال دارای مفسده و مصلحتی نیستند و اگر خمر دارای مفسده است این مفسده از نهی شارع ناشی می‌شود و اگر شارع به خوردن آن امر نماید خوردن آن دارای مصحلت می‌شود؛ به عبارت دیگر طبق مبنای اشاعره مصالح و مفاسد تابع احکام شارع است نه این که احکام تابع مصالح و مفاسد باشد.

خلاصه بین امامیه و عدلیه مسلم است که هر حکمی دارای ملاک است ولکن گاهی شارع مقدس تصریح به ملاک حکم می‌کند، مثلاً می‌فرماید: «**لا تشرب الخمر لأنه مسکر**» که علت حرمت خمر را اسکار آن بیان می‌نماید و گاهی ملاک حکم را بیان نمی‌کند.

در صورتی که شارع مقدس ملاک حکم را بیان کند می‌توان در هر جای دیگری که آن ملاک وجود دارد، حکم را نیز ثابت دانست مثلاً اگر شارع مقدس علت تحریم خمر را اسکار آن بیان نماید، در مورد سایر مسکرات نیز حکم به حرمت می‌نماییم اما اگر شارع مقدس ملاک حکم را بیان نکند گاهی عقل ملاک آن حکم را حدس می‌زند و به آن ظن پیدا می‌کند، حال سؤال این است که اگر عقل ظن به ملاک حکم پیدا نمود، آیا می‌توان حکم را در هر موردی که آن ملاک وجود دارد، تعمیم داد یا نه؟

شهید صدر (ره) می‌فرمایند برای کشف ظنی ملاک حکم توسط عقل دو راه وجود دارد:

۱. استقراء

۲. قیاس

برای پاسخ به سؤال فوق لازم است که ابتدا معنای استقراء و قیاس مشخص شود، سپس به پاسخ سؤال پرداخته شود.

---

[۱]. الحلقة الثانية بحث مبادئ الحكم التكليفي.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))

تطبیق

الاستقراء و القیاس

استقرا و قیاس

عرفنا سابقاً ان الأحکام الشرعیة تابعة للمصالح و المفاسد و الملاکات التی یقدرها[۱] المولی وفق[۲] حکمته و رعایته[۳] لعباده، و لیست جزافاً[٤] أو تشهیاً[٥].

پیش از این دانستیم که احکام شرعی (تکلیفی دارای مبادی خاص به خود است و مجرد اعتبار نیست، بلکه) تابع مصالح و مفاسد و ملاکاتی است که مولی بر طبق حکمت خود و به جهت مراعات حال بندگان مقرر می‌کند و (بر این اساس، باید گفت جعل احکام) بی‌حساب و از سر هوس نیست.

و علیه فإذا حرم الشارع شیئاً، کالخمر مثلا، و لم ینص علی الملاک و المناط فی تحریمه[٦]، فقد یستنتجه[۷] العقل و یحدس به[۸]، و فی حالة الحدس به یحدس حینئذ[۹] بثبوت الحکم فی کل الحالات التی یشملها[۱۰] ذلک[۱۱] الملاک.

بنابراین، اگر شارع چیزی مانند خمر را حرام کند و به ملاک و مناط تحریم آن تصریح نکند (؛یعنی ما ندانیم برای‌چه آن را حرام کرده است) پس عقل برای کشف ملاک مقدمه‌چینی می‌کند و آن را حدس می‌زند. و در حالتی که ملاک را حدس می‌زند، در همین حال ثبوت حکم را در تمام حالاتی که آن ملاک موجود است نیز حدس می‌زند؛

لأن الملاک بمثابة[۱۲] العلة لحکم الشارع و إدراک العلة یستوجب إدراک المعلول.

زیرا ملاک به منزلهٔ علت حکم شارع است و پی بردن به علت، موجب پی‌بردن به معلول می‌گردد.

Sco۱:۰۸:٤۷

---

[۱]. مرجع ضمیر: الملاکات.

[۲]. یعنی: براساس.

[۳]. یعنی: توجه.

[٤]. یعنی: بی اساس و اعتباری محض نیست چنان که عقیدهٔ اشاعره این گونه است.

[٥]. یعنی: از روی شهوت و هوی و هوس.

[٦]. مرجع ضمیر: الشارع. نکته: این ضمیر را نمی‌توان به خمر برگرداند، زیرا «خمر» مؤنث معنوی است.

[۷]. مرجع ضمیر: الملاک.

[۸]. مرجع ضمیر: الملاک.

[۹]. یعنی: در این هنگام که عقل ملاک حکم را حدس می‌زند.

[۱۰]. مرجع ضمیر: الحالات.

[۱۱]. فاعل «یشملها».

[۱۲]. شهید صدر (ره) می‌فرماید: «بمثابهٔ علت» و نفرمودند علت است، زیرا علت حقیقی حکم، ارادهٔ مولا است اما از آن جا که ارادهٔ مولا تابع ادراک مفسده و مصلحت است ملاک به مثابهٔ علت حکم محسوب می‌شود.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))

معنای استقراء و قیاس

استقراء: استدلال از طریق بررسی امور جزئی برای دست یابی به نتیجهٔ کلی

یکی از اقسام استدلال، استقراء است که به معنای سیر حرکت ذهن از جزئی به کلی است؛ به عبارت دیگر به استدلالی که در آن از بررسی امور جزئی به نتیجه‌ای کلی رسیده می‌شود استقراء گفته می‌شود. مانند این که وقتی که در احکام فقهی بررسی می‌کنیم می‌بینیم که در بسیاری از موارد انسان جاهل معذور است؛ مثلاً حدود الهی برای کسی ثابت می‌شود که عالم به حرمت باشد و از روی علم آن فعل حرام را انجام داده باشد و یا محرمات حج برای کسی است که از روی علم آن‌ها را اتیان کند و کفارات افطار روزه برای کسانی است که عالما مرتکب مفطر روزه شده باشد و غیر آن که وقتی که تحقیق می‌کند می‌بیند که یک عنصر مشترک در بین تمام این موارد وجود دارد که موجب معذور بودن انسان می‌شود، آن عنصر چیزی جز جهل نیست؛ لذا از بررسی این موارد جزئی پی به یک قاعدهٔ کلی می‌برد که عبارت است از معذریت جهل، بر همین اساس در موارد دیگر نیز اگر کسی جاهلانه مرتکب گناهی شود او را معذور می‌داند ولو که شارع تصریح به معذور بودن او نکرده باشد.

تطبیق

و اما کیف یحدس العقل بملاک الحکم و یعینه[1] فی صفة محددة، فهذا ما قد یکون عن طریق الاستقراء تارة و عن طریق القیاس أخری.

اما این که چگونه عقل ملاک حکم را حدس می‌زند و صفت معینی (از صفات، مثلاً خمر را) به عنوان ملاک حکم تعیین می‌کند، چیزی است که گاه از طریق استقرا و گاه از طریق قیاس ممکن می‌شود.

و المراد بالاستقراء أن یلاحظ الفقیه عدداً کبیراً من الأحکام یجدها[2] جمیعاً تشترک فی حالة واحدة

مراد از استقرا آن است که فقیه به تعداد زیادی از احکام شرعی توجّه می‌کند و در می‌یابد که همهٔ آنها در یک حالت مشترک هستند؛

من قبیل ان یحصی عدداً کبیراً من الحالات التی یعذر فیها[3] الجاهل فیجد[4] ان الجهل هو الصفة المشترکة بین کل تلک المعذریات.

از قبیل آن‌که تعداد بسیاری از حالاتی را که جاهل در آن حالات معذور است به شمار می‌آورد (؛مانند آن‌که اگر محرم از روی جهل لباس دوخته پوشید چیزی بر او نیست و اگر مسافر جهلاً روزه گرفت و نماز چهار رکعتی خواند اعمالش صحیح است و اگر زنی را ندانسته در عدّه تزویج کرد بر او حرمت ابدی پیدا نمی‌کند و از این قبیل موارد). پس می‌بینید که جهل همان صفتی است که در میان تمام آن معذّرها (،یعنی آن حالاتی که عروض آنها معذّر است،) مشترک است.

---

[1]. مرجع ضمیر: ملاک الحکم.

[2]. مرجع ضمیر: الاحکام.

[3]. مرجع ضمیر: الحالات.

[4]. مرجع ضمیر: الفقیه.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))

فیستنتج[1] ان المناط و الملاک فی المعذریة هو الجعل، فیعمم الحکم إلی سائر[2] حالات الجهل.

پس نتیجه می‌گیرد که مناط و ملاک در معذّریت (آن حالت‌ها) همان صفت جهل است. پس حکم را به دیگر حالات جهل (که استقرا نکرده بود و شارع حکم معذّریت را در آن موارد تصریح نکرده بود،) تعمیم می‌دهد.

معنای قیاس[3]

قیاس: استنباط حکم یک موضوع از موضوع دارای نص معتبر به دلیل شباهت بین آن دو.

قیاس در لغت به معنای سنجش و اندازه‌گیری دو چیز با هم می‌آید. و در اصطلاح به معنای استنباط حکم موضوع یا واقعه‌ای – که در مود آن نص معتبر وجود ندارد– از موضوع واقعه یا موضوع دیگری که حکم آن به وسیلهٔ نص معتبر بیان شده است– که این واقعه که حکم آن بیان شده «اصل» و واقعه‌ای که حکم آن بیان نشده است «فرع» نامیده می‌شود– به دلیل اشتراک و شباهت آن دو (اصل و فرع) در علت حکم. البته علت حکم را عقل به طور ظنی به دست آورده است و یقین ندارد که علت حکم همان باشد؛ مثلاً شارع فرموده است «**الخمر حرام**» و علت آن را بیان نمی‌کند. اما عقل گمان می‌کند که علت آن، اسکار خمر می‌باشد، لذا در مانند فقاع مسکر نیز حکم به حرمت می‌کند به خاطر شباهت آن به خمر در مسکر بودن که به نظر عقل به احتمال زیاد علت حرمت خمر همان اسکارش است.[4]

تطبیق

و المراد بالقیاس ان نحصی الحالات و الصفات التی من المحتمل ان تکون مناطاً للحکم و بالتأمل و الحدس و الاستناد إلی ذوق الشریعة یغلب علی الظن انّ[5] واحداً منها[6] هو المناط،

مراد از قیاس آن است که ما حالات و صفاتی را که محتمل است مناط حکم باشد، بشماریم (؛مثلا بگوییم مناط حکم به حرمت خمر یا رنگ خاص آن است یا رایحهٔ آن یا مزهٔ آن یا از انگور گرفته شدن آن و یا خاصیت مست‌کنندگی آن) و با تأمل و حدس و استناد به ذوق شریعت، ظن قوی پیدا می‌شود که تنها یکی از آن صفات

---

[1]. مرجع ضمیر: الفقیه.

[2]. این کلمه هم به معنای «همه و جمیع» کاربرد دارد و هم به معنای «افراد دیگر»، و در این جا استعمالش در هر یک از دو معنا صحیح است.

[3]. قیاس اصولی همان تمثیل منطقی است و با قیاس منطقی تفاوت دارد هر چند که با یکدیگر اشتراک لفظی دارند؛ زیرا قیاس در فقه به معنای سرایت دادن حکمی از موضوعی به موضوع دیگر به خاطر شباهت بین آن دو موضوع می باشد ولی قیاس منطقی به معنای استدلال از کلی به جزئی در قالب یکی از اشکال منطقی برای رسیدن از معلوم به مجهول است.

[4]. قیاس از نظر قائلین به آن ها دارای چهار رکن است:

الف) مقیس یا فرع: موضوعی که دربارهٔ آن نص وجود ندارد و حکم آن مشکوک یا مجهول است. مثل آب جو(فقاع)

ب) مقیس علیه یا اصل: موضوعی که حکم آن از طریق نص معتبر بیان شده است مثل خمر در مثل درس.

ج) علت یا جامع، وجه مشترک میان دو موضوع است مانند اسکار در مثال درس.

د) حکم اصل: حکمی که از راه نص برای اصل بیان شده است مانند حرمت برای خمر.

[5]. فاعلِ «یغلب».

[6]. مرجع ضمیر: الحالات و الصفات.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))

مناط حکم است (؛مثلا مست‌کنندگی خمر ملاک تحریم است؛ چون صفات دیگر در مشروبات حلال نیز یافت می‌شود).

فیعمم الحکم إلی کل حالة یوجد فیها[1] ذلک المناط.

پس (با کشف ظنی ملاک،) حکم را به هر حالتی که مناط در آن‌جا موجود است تعمیم می‌دهد. (و حکم می‌کند که نبیذ هم به خاطر مست‌کنندگی حرام است).

Sco۲:۱۸:۱۵

بررسی حجیت استقراء و قیاس

استقراء از آن جهت که به یک حکم بسنده نمی‌شود، بلکه موارد متعددی از حکم مورد استناد قرار می‌گیرد نسبت به قیاس از استحکام بیشتری برخوردار است و استقراء از جهت استحکام بر دو قسم است:

الف) افادهٔ قطع و یقین کند؛ در این صورت استقراء به خاطر حجیت یقین و قطع حجت است؛ استقراء کامل مفید یقین است و استقراء ناقص نیز گاهی بر اساس حساب احتمالات می تواند منجر به قطع شود.

ب) افادهٔ ظن می‌کند – که غالبا این گونه است- در این صورت استقراء ظنی بوده و چون این حکم عقلی ظنی است، اعتماد بر آن نیازمند به دلیل قطعی بر حجیت است و تا دلیل قطعی بر حجیت آن قائم نشود، نمی‌توان بدان اعتماد نمود.

اما قیاس همیشه مفید ظن به حکم است و افادهٔ یقین نمی‌کند؛ لذا تا دلیل قطعی بر حجیت آن قائم نشود، نمی‌توان بدان اعتماد نمود و قیاس به خودی خود فاقد حجیت است؛ به عبارت دیگر، هر حکم عقلی ظنی فاقد حجیت است و باید حجیتش به وسیلهٔ دلیل قطعی دیگر ثابت گردد، به خلاف حکم قطعی عقلی که حجیت آن ذاتی است ونیاز به افادهٔ حجیت از جانب دلیل دیگری ندارد.

FG

حجیت قیاس و استقراء
- قیاس: همیشه ظنی است لذا فاقد حجیت می‌باشد.
- استقراء
  - تام: مفید یقین و حجت.
  - ناقص: غالباً مفید ظن و عدم حجت و گاهی مفید یقین و حجت است.

[1]. مرجع ضمیر: **حالة**.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))

تطبیق

و الاستنتاج القائم علی أساس الاستقراء ظنی غالباً، لأن الاستقراء ناقص عادة، و لا یصل[۱] عادة إلی درجة الیقین[۲].

استنتاجی که بر استقرا استوار است، غالباً ظنی است؛ زیرا استقرا به طور معمول ناقص است و به درجهٔ یقین نمی‌رسد.

و القیاس ظنی دائما لأنه[۳] مبنی علی استنباط حدسی للمناط.

و قیاس همواره ظنی است؛ زیرا مبنی بر استنباط حدسی مناط است (و اگر مناط به طور یقینی کشف شود دیگر از قیاس بودن خارج می‌شود و برهان منطقی و دلیل عقلی قطعی خواهد بود که شکی در حجیت آن نیست)

و کلما کان الحکم العقلی ظنیاً، احتاج التعویل علیه[۴] إلی دلیل علی حجیته[۵]، کما هو[۶] واضح.

و هرگاه حکم عقلی ظنی باشد، اعتماد بر آن- چنان‌که روشن است- محتاج به دلیل (قطعی) بر حجیت آن است (و ما دلیل بر حجیت قیاس ظنی نداریم بلکه دلیل بر عدم حجیت آن داریم).

Sco۳:۲۳:۴۸

---

[۱]. مرجع ضمیر: الاستقراء.

[۲]. و اگر به درجهٔ یقین برسد حجت خواهد بود.

[۳]. مرجع ضمیر: القیاس.

[٤]. مرجع ضمیر: الحکم العقلی الظنی.

[٥]. مرجع ضمیر: الحکم العقلی الظنی.

[٦]. مرجع ضمیر: احتیاج.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))

چکیده

۱. گاه عقل از طریق استقرا یا قیاس، ملاک حکم شرعی را حدس می‌زند و آن را به موارد دیگری که همان ملاک موجود است، تعمیم می‌دهد.

۲. مراد از استقرا آن است که فقیه احکام بسیاری را که در یک حالت مشترکند ملاحظه کند و پی ببرد که مناط حکم در تمام آن موارد، وجود آن حالت مشترک است، آن‌گاه حکم را به سایر مواردی که آن مناط موجود است، سرایت دهد. و مراد از قیاس آن است که انسان حالات و صفاتی را که محتمل است در حکم دخیل باشند بررسی کند و با تأمل و حدس و با استناد به ذوق شریعت پی ببرد که فقط یکی از آنها می‌تواند مناط حکم باشد، آن‌گاه حکم را بر مورد دیگری که همان مناط را دارد تعمیم دهد.

۳. استقرا غالبا ظنی است؛ چون معمولاً ناقص است و استقراء ناقص غالباً مفید ظنّ است؛ ولی قیاس همواره ظنی به شمار می‌آید و دلیل عقلی ظنی قابل اعتماد نیست مگر آن‌که دلیل قطعی بر حجیت آن پیدا شود.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))